



صاحب بن عباد طالقانی [جوستانی]

محمد علی جعفریان

جمع بین این دو ظاهراً متناقض می نماید، پس صاحب کافی الکفاه اسماعیل بن... ادریس طالقانی اصفهانی... در طالقانچه اصفهان متولد گردید^(۳). که چون قصد اینجانب، نقد مطالب مرحوم بهمنیار نیست از آن می گذرم، صرفاً عرض می نمایم که آنچه بدان استناد می شود نظیر شعر مذکور اولاً: از نظر معنای فقهی و اصطلاحی در لغت عرب بین «وطن» و «مولد» فرق است و در شرع مبین اسلام نیز بین آنان تمایز وجود دارد. اگر اشعار متعددی آن هم با تصریح به لفظ «مولدی» از صاحب با استناد صحیح به جا می ماند واقعاً تأمل بود و بسیاری از شخصیت های تاریخی نیز غیر از زادبوم خود به جایی که در آن ساکن بوده اند (بنابه ضرورت یا میل شخصی) اظهار علاقه نموده اند، که خود مقاله مفصلی را می طلبد و دیگر دلایلی است که بعد از این خواهد آمد.

جناب دکتر شریعت با بیان این که «در زمان قدیم در ایران سه طالقان وجود داشته الی آخر» صرفنظر از سعی از مطالب فرعی، متوجه طالقان فومن^(۴) نبوده اند. استاد در ادامه نوشته اند «شخص دیگری که سمعانی در کتاب «الانساب» خود از او نام می برد و چنین وانمود می کند که از اهالی طالقان ری است، ابوالحسن عباد بن عباس بن عباد طالقانی است که پدر صاحب بن عباد بوده» و جناب شریعت بیان نفرموده اند که چرا سمعانی وانمود کرده اند که ایشان- پدر صاحب بن عباد- از اهالی طالقان ری است؟! شاید سمعانی؟ طالقانی بوده؟! استاد در ادامه فرموده اند: «سومین طالقان، طالقان جی است...» که واقعیات تاریخی خلاف آن را نشان

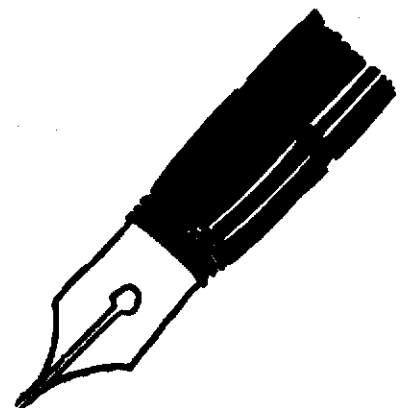
استاد ارجمند جناب دکتر محمدجواد شریعت ذیل مقاله «طانحونچه و صاحب بن عباد» مطالبی را در جواب مقاله اینجانب در کیهان فرهنگی شماره ۲۰۷ با عنوان «صاحب بن عباد طالقانی یا اصفهانی»، مرقوم فرموده اند که بدون پراکنده گویی فقط بر حسب موارد مطروحه در مقاله ایشان در حد حوصله و مجال کیهان فرهنگی بدان می پردازم:

ارایه نکردن مطالبی توسط اینجانب از کتاب «صاحب بن عباد طالقانی، استاد بهمنیار» دلیل بر عدم اطلاع حقیر نمی تواند باشد و اینجانب بنابه تناسب مطالب برادر ارجمند و دانشورم، مصطفی مجرد و تنها در حد ضرورت به ارایه منابع پرداخته ام، که خلاصه استدلال ایشان (بهمنیار) چنین است^(۱): «... واضح ترین دلیل اصفهانی بودن صاحب، تصریح خود اوست در اشعارش، که بنابه روایت ما فروخی [اصفهانی] بعد از فتح گرگان در مقایسه آن با شهر اصفهان گفته است: یا اصفهان سقیت الغیث من کتب فانت مجمع اوطاری^(۲)...»

و نیز فرموده اند «دلیل طالقانی بودن صاحب حکایتی است، که ثعالبی در اخبار عباد بن علی- دخترزاده صاحب- می نویسد که شعرا در ولادت او قصاید تبریک و تهنیت گفته اند که از جمله ابوالحسن جوهره قصیده ای گفته که در آن قصیده حدیث- ان بالطالقان کنزاً من ولد فاطمه...- را که شیعه روایت می کنند به عباد بن علی تأویل می کنند، زیرا دخترزاده صاحب از طرف پدر (ابوالحسن علی حسنی همدانی) فاطمی بوده، این خبر به طالقانی بودن صاحب و اشعار صاحب بر اصفهانی بودن او، دلیلی صریح است و

در شماره ۲۰۱، تیرماه سال ۱۳۸۲ مقاله ای با عنوان «صاحب بن عباد؛ دانشمندی سیاستمدار» از سیدمصطفی مجرد چاپ شد. از جمله، وی به نقل از منابع مختلف، صاحب بن عباد را اهل اصفهان، «روستای اسماعیل طرخان یا اسماعیل طالقان که... در نزدیکی طالخونچه قرار گرفته است» معرفی کرد. اما متن انتقادی در شماره ۲۰۷، دی ماه سال ۱۳۸۲ به قلم محمدعلی جعفریان، بدانچه مصطفی مجرد مرقوم داشته بودند، در کیهان فرهنگی درج گردید. وی به ویژه انگشت تأکید بر مولد صاحب گذاشته و نظر نویسنده قبلی را رد کرد. جعفریان اعتقاد دارد، طالقان مورد نظر نه در اصفهان، که همین طالقان معروف کنونی است «طالقان قزوین» پیرو طبع این متن، دکتر محمدجواد شریعت انتقادی به نوشتار محمدعلی جعفریان وارد دانستند که با عنوان «طالخونچه و صاحب بن عباد» در شماره ۲۱۴، مردادماه سال ۸۳ به اطلاع علاقمندان رسید.

دکتر شریعت از جمله بر موضوع مولد صاحب، از برآورد جعفریان انتقاد وارد کرد و با مجرد همداستان شد. بار دیگر از جعفریان مقاله ای در نقد استنساخ های دکتر شریعت به کیهان فرهنگی رسید که طبق روال مرسوم، اقدام به چاپ آن می کنیم. به نظر می رسد این بحث در این چهارچوب باید پایان یابد. مگر دریافت ها و استدراک جدید بتواند به خوانندگان کیهان فرهنگی بهره رساند.



می دهد و در هیچ منبع تاریخی و جغرافیایی به غیر از ثعالی، که طالقان را دهی از دهات اصفهان می داند و معالم العلماء [احیاناً به تبع ثعالی] در این مورد مطلبی نیامده و تا آنجا که حقیر اطلاع دارم در نقشه های تاریخی نیز از ناحیه ای به نام طالقان در اصفهان یاد نشده است^(۵) و به نظر می رسد بیشتر ناشی از اشتباه ثعالی است و الا همه منابع تاریخی و برداشت های نویسندگان بر طالقانی بودن (طالقان ری) صاحب تصریح دارد که در ادامه مقاله بدان اشاره خواهد شد و بسیاری از کسانی که نقل ثعالی را دیده اند از آن تعجب کرده اند منجمله مرحوم علامه علی اکبر دهخدا.

در این که جی یا گی یا گابه... در زمان هخامنشیان جزئی از اصفهان بوده، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد، جز بعضی از نویسندگان خارجی که جی را در اطراف جلفا می دانند. هر چند استاد در قبولاندن طالقونچه به عنوان طالقان جی متحمل زحمات فراوانی شده اند، باید گفت که اطلاق «جزء بر کل» که استاد بدان اشاره نموده اند، جزء صنایع ادبی است و در استنادات تاریخی، جایی ندارد خصوصاً وجود دهها مجاز به علاقه های متعدد!

و اما در مورد طالقونچه که جناب شریعت آن را طبق قواعد خاص خود به نقل از دوست دانشمند اصفهانی جناب محمد مهریار، منکر ضبط تاریخی آن در آثار دانشمندان اصفهانی شده اند یعنی منکر نام های «طالیخونی»^(۶) و «طالیخونچه» و «تالخونی» برای طالقونچه شده اند و از طرفی طبق فرمایشات جناب مهریار، اطلاق «طالقونچه» نادرست و درست آن «تالقونچه» بوده و با قواعد زبانشناسی خاص خود [جناب شریعت] طالقونچه را به «طالقون» تعبیر نموده و در ادامه فرموده اند که (ی) در آخر طالقون جانشین «جی» یا «چی» است که شباهتی به «چی» علامت نسبت ترکی دارد [مثل گاری چی و درشکه چی و...] و البته معلوم نیست طبق فرموده جناب شریعت آن بعضی ها، چگونه و طبق چه قاعده ای (ی) را جانشین «چی» یا «جی» دانسته اند؟! و با کروش گذاری جناب شریعت که مثال گاریچی و درشکه چی رازده اند، لابد از این به بعد درشکه چی و گاریچی یعنی آنچه منسوب به درشکه و گاری است و به هیچ عنوان به معنی راننده درشکه و راننده گاری نیست؟ و اما درباره لغت طالقان که جناب شریعت آن را از دو جزء «طال» و «قان» دانسته اند و در نهایت به معنای «مکانی پر از سیدار» رسیده اند و ادامه داده اند که: طالقونچه تا چندی پیش چنین جایی بود، باید سؤال شود که: چرا جناب شریعت پس از یک صفحه بحث طبق قواعد زبانشناسی مخصوص خود و بیان این نکته که بنا به فرموده جناب مهریار، اطلاق طالقونچه اشتباهست، دوباره آن را طالقونچه دانسته اند و دچار تناقض گویی شده اند؟ و پس از رد املاء تاریخی

□ در بسیاری از موارد، نام اماکن با توجه به ویژگی جغرافیایی شکل می گیرد، به نظر نویسنده تال (آبگیر و آن را تالاب گویند) و گان پسوند مکان یا قان (خان به معنی چشمه) تشکیل شده و به معنی آبگیر بزرگ است. به لحاظ شکل ظاهری منطقه طالقان از گردنه استلک در شرق تا غرب گردنه طالقان که منتهی به صمغ آباد است دقیقاً شکل بر که دارد.

«تالیخونی» و «طالیخونچه» و «تالخونی» ضمن بحث یک صفحه ای مجدداً از قول محمد مهدی بن محمدرضا اصفهانی، می گویند نام آن «تالی خونی» بوده و خریزه کریمخانی آن مشهور است! مگر کسی منکر خریزه خوب کریمخانی تالیخونی است؟! سؤال مهم این است که کلمه طالقان در چهار منطقه در [در اصل سه منطقه] الف- طالقان مروالروید- طالقان ری (قزوین، دیلم، ج- طالقان فومن که همگی از قدیم الایام تاکنون در یک حوزه زبانی (پارسی) هیچکدام دچار چنین دگرگونی زبانی نشده اند و همه این قواعد زبانشناسی بر سر طالقان اصفهان آمده است، در صورتی که طالقان مروالروید (افغانستان)، فومن و طالقان ری دقیقاً به همان شکل باقی مانده اند؟! و جالبتر این که کلمه طالقان به عنوان نام یکی از مزارع اصفهان^(۷)، بدون کوچکترین تغییری هنوز باقی است و مشمول قواعد زبانشناسی مورد نظر جناب شریعت نشده است!؟

در مورد کلمه طالقان، جناب شریعت حداقل می بایست پس از تشخیص این که از دو کلمه «طال» و «قان» تشکیل شده، با آگاهی از شعر خاقانی - که گفته: شاعر رقیب من ادعای خاقانی بودن دارد در حالی که، او خاقانی است ولی آن خاقانی که «قا» آن از میان افتاده و کلماتی نظیر «بیلقان» باید در معنی کلمه طالقان متوجه عنصر آب، چشمه و برکه می شدند، و اما اقوال دیگران درباره طالقان:

طالقان اشاره است به این که طالقان خراسان قدیم که مؤلف حدود العالم محل آن را میان طخارستان و ختلان و در سرحد گوزگانان می نویسد و یا قوت در

«معجم البلدان» بین بلخ و مروالروید یاد می کند... از ریشه تالکان است.^(۸)

طالقان [=تالکان] بخشی از شهرستان تهران... ناحیه ای است کوهستانی و قسمت مهم آن در دره شاهرود واقع شده (اعلام دکتر معین).

تالکان: صاحب انجمن آرا و به تبعیت او مؤلف آندراج طالقان را معرب این کلمه دانسته اند، «تالکان و تلکان» نام دو ولایت است: یکی در خراسان و دیگری در حوالی شهر قزوین، که نخست تلک (طلق) در آنجا یافت شد. بنابراین، این نام یافت و طالقان معرب آنست، کذا فی القاموس (آندراج) (انجمن آراء^(۹)). [مرحوم دهخدا قول اخیر را درخور تأمل می دانند ولی سنگ طلق در طالقان یافت می شود و حقیر، شخصاً و به عینه آن را در کوههای روستای کرکبود طالقان مشاهده نموده ام.]

نام این بخش را قبل از اسلام (تلکان) و (تالکان) و (طلاکان) معرفی و ضبط کرده اند.^(۱۰)

در میان نویسندگانی که درباره طالقان نوشته اند (اعم از طالقانی و غیر آن) چنین است:

الف: عده ای آن را ترکیبی از (تال) که تغییر یافته (تول) است که به معنی تیره و گل آلود است، باضافه گان که به معنی سرزمین آب های گل آلود است.

ب- عده ای آن را تال (زمینهای کم عرض کنار رود) + گان می دانند که تبدیل به طالقان شده است. و اما، (تار) به معنی درخت سیدار را حقیر در چندین لغتنامه مورد بررسی نیافتم ولی تار به معنی: «داردوست»^(۱۱)، «تمیس»، «گیاهی شبیه نیلوفر»^(۱۲) با نام علمی کونولولوسن^(۱۳) را یافتم و نیز تار به معنی مرد غریب، بعیدالوطن (منتهی الارب) که باتوجه به واقعه کوچ تاریخی جمعی از اهالی قزوین به طالقان به علت امتناع از پیوستن به سپاه یزید در جنگ علیه امام حسین علیه السلام، چندان دور از ذهن نیست (تاریخ طالقان، غفازی).

باتوجه به این که در بسیاری از موارد نام اماکن باتوجه به ویژگی جغرافیایی شکل می گیرد، به نظر حقیر، از دو جزء تال (آبگیر و آن را تالاب گویند و تالاب و استخر و برکه بزرگ را نیز گفته اند^(۱۴)) و گان (پسوند مکان یا قان) (خان) به معنی چشمه) تشکیل شده و به معنی آبگیر بزرگ به لحاظ شکل ظاهری منطقه طالقان است که از گردنه (استلک= جایگاه قبلی اعقاب مردم واریان کنونی) در شرق تا غرب گردنه طالقان که منتهی به صمغ آباد است، دقیقاً به شکل برکه بزرگ است و اگر «قان» را تغییر یافته «خان» بدانیم به معنی برکه حاصل از چشمه (یا چشمه های متعدد) است و باتوجه به توصیف طالقان افغانستان و طالقان فومن، به نظر می رسد دارای همین ویژگی باشند (طالقان خراسان و طالقان فومن در لغتنامه دهخدا). و اگر نظر جناب شریعت درست باشد، اولاً:

طالقان ری از قدیم الایام تا حال پر از درخت سپیدار بوده و هست ثانیاً: با تعریف جناب شریعت (طالقان = جایی پر از درخت سپیدار) اکثر نقاط کوهستانی ایران و نقاط مشابه در کشورهای دیگر نیز باید به طالقان موسوم باشد. مواردی که جناب شریعت در مقاله، نظیر قلاع طالخونچه و قالی و چاقو... آورده، به نظر می‌رسد که صرفاً جهت پر کردن خلاء موجود در مقاله ایشان است و نیز طرح مباحثی در ابتدای مقاله در مورد وجود سه طالقان و... ولی حداقل فایده آن برای حقیر و خوانندگان مجله این بود که فهمیدیم جناب شریعت در اصل از طالخونچه هستند و...

به نظر می‌رسد که جناب شریعت در ادامه مقاله با بیان: «از دیدگاهی دیگر هم می‌توان چنین حدس زد که اگر صاحب بن عباد در طالقان ری هم متولد شده باشد، در زمان انتقال به اصفهان از نظر علقه به محیطی همانند مسقط الرأس خود طالقان جی را مورد توجه قرار داده...» خود نیز به این نتیجه رسیده و به صورت ضمنی اعتراف کرده اند که بیانات ایشان مثبت اصفهانی بودن صاحب بن عباد نیست، ضمن این که در تبدیل ا طالقان جی به طالخونچه (تالخنوچه) دچار تناقض گویی شده و قواعد حاکم بر زبان محاوره [مثل تبدیل طالقان به طالقون و یقه به یخه و نظایر آن] را بر زبان کتابت تسری داده اند. اگر قرار بود املاهای تاریخی کلمات رعایت نشود، امروز اصلاً قادر به خواندن هیچ متنی از نوشته های تاریخی نبودیم و چنان گسست و حشتناکی به وجود می‌آمد که تصور آن هم وحشتناک بود.

در مورد ضرب المثل «آینه و اسماعیل طرخان» چند جواب وجود دارد:

الف- اگر طالخونچه (یا اسماعیل طرخان که در تاریخ اصفهان از آن به عنوان مزرعه^(۱۵) یاد شده) همان اقامتگاه صاحب بن عباد باشد، به ضرر قاطع و به گواهی تاریخ و من جمله منابع موجود در تاریخ اصفهان صاحب بن عباد در ایران و حتی خارج از ایران و بخصوص در اصفهان به «صاحب» معروف بوده نه به «اسماعیل طرخان». تنها به عنوان نمونه در تاریخ اصفهان، به موارد زیادی برمی‌خوریم و نیز در زمان

□ صاحب انجمن آرا و به تبعیت او، مؤلف آندراج، طالقان را معرب کلمه «تالکان و تلکان» دانسته اند که نام دو ولایت است یکی در خراسان و دیگری در حوالی قزوین، که نخست تلک (طلق) در آنجا یافت شد.

صاحب بن عباد اصفهان به «اسپهان»^(۱۶) و «اصفهان» که باین توصیف برداشت «طالخونچه» طبق قواعد زبانشناسی از «طالقان اسپهان» باید باشند نه از طالقان جی (که نام اسپهان در زمان هخامنشی بوده) و اگر قرار بود طالقان اصفهان مشمول تغییرات زبانشناسی واقع نشود باید ناحیه ای به اسم تالکان طبق آنچه عرض شد در سابقه تاریخی اصفهان موجود باشد.

ب- وجود این ضرب المثل، دال بر دشمنی اهل اصفهان و به تبع آن طالخونچه با مذهب صاحب بن عباد است (کتاب: مقالات تاریخی، دفتر دوم، رسول جعفریان، پیشینه اصفهان در تشیع)

ج- اسماعیل طرخان مورد نظر در ضرب المثل مذکور کسی دیگر غیر از صاحب بود، (قسمت الف همین مبحث)

د- با مراجعه به لغتنامه های معتبر و از جمله دهخدا

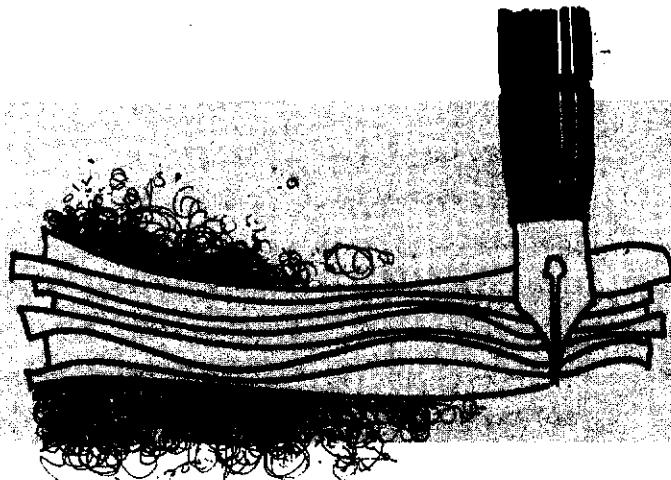
به معانی متعدد طرخان (ترکان) و وجود قلاع متعدد در طالخونچه به برداشت های دیگری نیز می‌توان رسید (ترکان و طرخان در دهخدا)

ه- اگر قول شایع در مورد صاحب بن عباد درست می‌بود چرا صاحب بن عباد در فضایل عید نوروز کتابی جداگانه می‌نویسد و چرا امثال منطقی شاعر پارسی گوی را بسیار مورد توجه قرار می‌دهد و چرا صاحب فخرالدوله را مکرراً تشویق به فتح بغداد می‌نماید^(۱۷) و از متون تاریخی برمی‌آید که امثال صاحب به جای مخالفت ظاهری با اعراب، به فکر سیطره فرهنگی بر فرهنگ عربی (نه اسلامی) می‌افتند تا جایی که کتاب «کشف المساوی عن شعر المتنبی» به وسیله صاحب بن عباد تألیف می‌شود و... و تبیین و تشریح اقدامات امثال صاحب خود کتابی مستقل را می‌طلبند...

و- در مورد مذهب صاحب ابن عباد که گویا جناب شریعت با افتخار به شیعه دیدن خود در آینه به ایشان طعنه غیر شیعه بودن می‌زند [که بعید است] همین قدر عرض می‌شود که طبق مقدمه کتاب «عیون اخبار الرضا^(۱۸)» به قلم محدث بزرگ شیخ صدوق و برداشت و تأکید بسیاری از علمای طراز اول شیعه در ازمنه ماضی و حال از شیعیان دوازده امامی بوده و رسیدگی خاص او به سادات و علماء شیعه و ترغیب علماء شیعه به تألیف کتب شیعی و مطالعه تاریخ آل بویه و اشعار متعدد صاحب در مدح ائمه هدی، شکی در تشیع ایشان باقی نمی‌ماند تا حدی که یکی از مؤثرترین عوامل رواج شیعه در قرن چهارم بالاخص در اصفهان، جناب صاحب ابن عباد طالقانی بوده اند^(۱۸)

ز- با مقایسه سابقه تشیع در طالقان و اصفهان، می‌توان به این نکته مهم پی برد که از نظر فکری و اجتماعی صاحب بن عباد نمی‌تواند اصفهانی باشد^(۱۹)

و در جواب استاد شریعت که فرموده اند: «این بنده حاضر سهم خود از افتخار همشهری بودن با صاحب بن عباد را به جناب آقای محمدعلی جعفریان یا هر کس دیگری که مایل باشد تقدیم



کنم» عرض می‌نمایم که اگر همشهری بودن با صاحب افتخار محسوب می‌شود، چرا به جناب شریعت به ایشان طعنه ضدایرانی بودن و غیر شیعی بودن (من غیر مستقیم) می‌زند و بنده همان جواب صاحب بن عباد را به جناب شریعت عرض نمایم که: «هذه بضاعتنا ردت الينا»^(۲۰) (قرآن پژوهی/ خرمشاهی- وفيات الاعیان، ابن خلکان، ۲۳۰).

در خاتمه به ذکر بعضی از منابع قدیم و جدید و نظر صاحب‌نظران به طالقانی بودن صاحب ابن عباد به صورت خلاصه می‌پردازیم:

صاحب طالقانی بوده و تولدش در اصطخر... تاریخ اصفهان، ص ۱۶
عبادالصاحب ابن اسماعیل، ابوالقاسم الطالقانی ادیب و لغوی من الکبار... المنجد الاعلام، بیروت، ج ۵، مهرج مهر ۱۳۶۷

اسماعیل ابن ابی الحسن عبادالعباس ابن عباد الدیلمی القزونی الطالقانی (روضات الجنات - تاریخ گیلان ص ۶۰) وی از خاندان ایرانی است و مورخان، او را دیلمی و از طالقان دانسته‌اند، پلران صاحب نیز از کتاب و ادبای عصر خویش بوده‌اند (یاقوت، ج ۲، ص ۲۷۴، معجم الادباء)

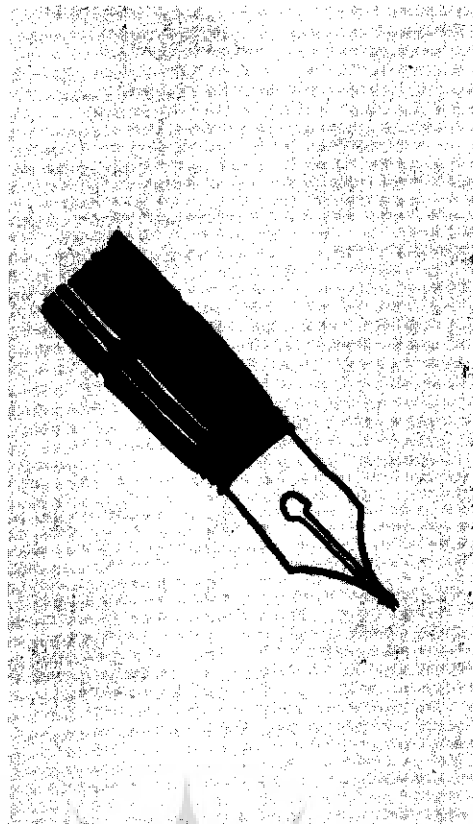
شاگرد ابن العمید صاحب کافی ابوالقاسم اسمعیل بن عباد از اهل طالقان بود... تاریخ ادبیات ایران، جلد (۱)، ذبیح الله صفا (به نقل از معجم الادباء چاپ مصر، ج ۶، ص ۱۶۱-۳۱۷- رسائل صاحب بن عباد، چاپ مصر، ۱۹۴۷ میلادی)

اهل صاحب از طالقان قزوین است (فرهنگ معین جلد ۵ (اعلام معین)، ۱۳۷۵ ص ۹۶۵)

ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد بن عباس دیلمی قزونی طالقانی (کافی الکفاة، صاحب)، عالم امامی، مفسر، محدث، متکلم، نحوی، شاعر و وزیر آل بویه... فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از قرن اول تا قرن چهارم هجری (به نقل از: الاعلام ۱: ۳۱۲/۳ اعیان الشیعه ۳: ۳۲۸/۳ امل الامال ۲: ۲۴/۲ التذوین ۲: ۲۹۳/۲ تاریخ التراث ب ۴: ۲۴۸/۲ ۳۷۲/۲ دانشنامه ایران و اسلام ۶۸۲/ الذریعه ۱: ۵۶، ۵۷۷/۲ روضات اسفرازی ۱: ۵۳۶/۱ روضات الجنات ۲: ۱۰۰/۱ ریحانه الادب ۸: ۸۹/۸ طبقات اعلام الشیعه ق چهارم ۶۲۶/ الفهرست ابن ندیم ۱۵۰/۱ الکنی والالقباب ۲: ۳ و ۴/ لغتنامه دهخدا/ معجم المؤمنین ۲: ۲۷۴)

طالقان شهریست و یا شهرستانیست میان قزوین و ابهر و از آنجاست صاحب اسمعیل بن عباد (متهی الادب).

صاحب اسماعیل بن عباد از اهالی طالقان (۹۳۸-۹۹۵ م) وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله بویه ای ... (تاریخ ادبیات ایران، یان رییکا، آثار کلیما، ایرزی بچکا/ کوتبرگ و جاویدان خرد/ ۱۳۷۰)



در کتاب ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، در فهرست اعلام، صاحب بن عباد، طالقانی ذکر شده است.
طالقان نام دوبلده است یکی به خراسان ... و دیگر بلده و بلوکی است بین قزوین و ابهر ... و از این طالقان قزوین است صاحب اسماعیل بن عباد و پدرش عباد بن عباس بن عباد، که هر دو از علماء عظام ...

(نامه دانشوران، جمعی از دانشمندان قاجاریه، دارالفکر قم، ۱۳۱۷ ص ۳۲)

صاحب رازی اسماعیل بن عباد طالقانی وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی ... (تاریخ ادبیات ایران، رییکا ص ۱۸۷) ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بن عباس طالقانی، عالم، فقیه، محدث، لغوی، شاعر، متکلم ادیب ...

(تاریخ طالقان، میرابوالقاسمی، اندیشه، ۱۳۴۸، ص ۹۵ و ۹۶)

صاحب بن عباد شهرت ابوالقاسم ابن عباد (۳۲۶-۳۸۵ هـ. ق) از مشاهیر وزراء و رجال و عربی نویسان ایرانی در عهد دیالمه که بنابر معروف، در طالقان قزوین متولد شد (دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج (۲)، (۱۳۵۶) ... در ۲۴ ماه صفر سنه ۳۸۵ کافی الکفاة، اسمعیل بن عباد طالقانی وفات یافت (تمه المتهی، جلد سوم متهی الامال، شیخ عباس قمی، به تصحیح علی محدث زاده)

... صاحب ابن طالقانی ... (تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۴۹۰)

در مورد طالقانی بودن پدر صاحب بن عباد- اعیان الشیعه ۷: ۴۱۰/ ریحانه الادب ۸: ۹۵/ طبقات اعلام الشیعه، قرن چهارم/ معجم المؤمنین ۵: ۵۷/ الانساب سمعانی برگ ۳۶۳ و ... منابع بنیاد دیگری که در این مقال نمی‌گنجد و السلام علی مولانا (عج) و علی جمیع عبادالله الصالحین.

منابع:

- ۱- مشاهیر طالقان، یعقوبی، نشر محسنی، ۱۳۷۵، ۱۶۳، ۱۶۵.
- ۲- همان، ص ۱۶۵.
- صاحب بن عباد طالقانی، شرح احوال آثار، تألیف احمد بهمنیار، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی.
- ۳- لغتنامه دهخدا ذیل «طالقان»
- ۵- مراجعه به نقشه های قدیمی موجود و سفرنامه های متعدد.
- ۶- تاریخ اصفهان، حاج میرزا حسن جابری انصاری، تصحیح جمشید مفاخری، ۱۳۷۸، ص ۴۴۶ و نیز نصف جهان فی تعریف الاصفهان، محمد مهدی بن محمدرضا الاصفهانی دکتر منوچهر ستوده، ۱۳۴۰، صفحه ۳۱۸.
- ۷- همان، ص ۴۵۰، ۴۵۱ و ۴۵۲.
- ۸- فهرست اعلام معین، دکتر محمد معین.
- ۹- لغتنامه دهخدا، ذیل «تالکان».
- ۱۰- تاریخ طالقان، غفاری، دیماه، ۱۳۴۰، کتابفروشی برادران علمی.
- ۱۱- درختان جنگلی ایران، حبیب الله ثابتی، ص ۱۷۲ (به نقل از دهخدا).
- ۱۲- همان، ص ۱۷۲.
- ۱۳- فرهنگ گیلکی. منوچهر ستوده (به نقل از دهخدا).
- ۱۴- برهان (از آنتلراج) (از انجمن آراه) (به نقل از دهخدا).
- ۱۵- تاریخ اصفهان، ص ۴۴۶، انصاری.
- ۱۶- تاریخ اصفهان ذیل محاسن یا معایب اصفهان.
- ۱۷- تاریخ آل بویه، فقیهی، لغتنامه دهخدا ذیل صاحب بن عباد و بسیاری از منابع دیگر.
- ۱۸- مقالات تاریخی، دفتر دوم، پیشینه تشیع در اصفهان، رسول جعفریان، نشر انصاریان قم، ص ۳۰۵-۳۴۰.
- ۱۹- همان منبع به دقت مطالعه شود.
- ۲۰- قرآن کریم- سوره یوسف (ع).
- (انشاءالله در آینده ای نه چندان دور، کتاب صاحب ابن عباد طالقانی توسط حقیر به چاپ خواهد رسید و در آن مورد صاحب، مفصلاً سخن گفته و به شبهات موجود (ان شاءالله) پاسخ داده خواهد شد).